



یافت. در سال ۱۸۲۶، کتاب «علم منطق» نایاب شد. هگل به جای چاپ مجدد، طبق درخواست، برخی اصلاحات را انجام داد. تا سال ۱۸۳۱، هگل نسخه‌ای بسیار اصلاح‌شده و گسترش‌یافته از «آموزه هستی» را تکمیل کرد، اما فرصتی برای بازنگری بقیه کتاب نداشت. مقدمه چاپ دوم به تاریخ ۷ نوامبر ۱۸۳۱ -درست قبل از مرگ‌اش در ۱۴ نوامبر ۱۸۳۱- نوشته شده است. این چاپ در سال ۱۸۳۲ و دوباره در سال‌های ۱۸۳۵-۱۸۳۴ در آثار پس از مرگ‌اش منتشر شد و فقط چاپ دوم «علم منطق» به انگلیسی ترجمه شده است.

▼ وحدت اندیشه و هستی

«منطق» هگل نظامی است دیالکتیکی و در این اثر هگل می‌کوشد این ایده را بپرواند که اندیشه و هستی، یک وحدت واحد و فعال را تشکیل می‌دهند. «علم منطق» مدنظر هگل، البته قیاس سنتی ارسطویی را نیز در برمی‌گیرد اما سنت ارسطویی به‌عنوان مرحله‌ای از وحدت اولیه اندیشه و هستی تصور می‌شود، نه به‌عنوان یک ابزار مستقل و رسمی استنتاج. هگل «منطق» را به سه دفتر تقسیم می‌کند که خودشان به دو بخش منطق «عینی» (شامل دو دفتر نخست) و منطق «ذهنی» تقسیم می‌شوند. سه دفتر «منطق» به‌وضوح گرایش‌های پساکانتی هگل را نسبت به فلسفه نشان می‌دهند و در ضمن طنین تفکر فیشته نیز در این تقسیم‌بندی شنیده می‌شود.

نزد هگل، مهم‌ترین دستاورد ایده‌آلیسم آلمانی، که با ایمانوئل کانت آغاز شد و در فلسفه خودش به اوج خود رسید، این استدلال بود که واقعیت (هستی) توسط اندیشه شکل می‌گیرد و به‌معنایی دیگر، با اندیشه یکسان است. بنابراین درنهایت ساختارهای اندیشه و هستی، سوژه و ابژه، یکسان هستند. از آنجا که از نظر هگل، ساختار زیربنایی کل واقعیت درنهایت عقلانی است، «منطق» صرفاً در مورد استدلال یا برهان نیست، بلکه هسته عقلانی و ساختاری کل واقعیت و هر بُعدی از آن نیز هست. بنابراین «علم منطق» هگل از جمله موارد دیگر، شامل تحلیل‌هایی از هستی، نیستی، شدن، وجود، واقعیت، جوهر، بازتاب، مفهوم و روش است.

▼ منطق، تفکر خداست

به گفته هگل، «منطق» شکلی است که علم تفکر به‌طور کلی به خود گرفته است. او معتقد بود که این علم، همانطور که تاکنون به‌کار گرفته شده است، نیازمند یک اصلاح کامل و ریشه‌ای (از دیدگاهی بالاتر) است. در پایان مقدمه نوشت: «منطق، تفکر خداست». هدف اعلام‌شده‌اش با کتاب «علم منطق»، غلبه بر چیزی بود که او آن را نقص مشترکی می‌دانست که در تمام سیستم‌های منطقی قبلی وجود داشت، یعنی اینکه همه آنها جدایی کامل بین محتوای شناخت (جهان اشیاء، که به‌دلیل وجودشان کاملاً مستقل از تفکر در نظر گرفته می‌شدند) و شکل شناخت (افکار مربوط به این اشیاء، که به خودی خود انعطاف‌پذیر، نامعین و کاملاً وابسته به انطباق آنها با جهان اشیاء هستند تا به‌هرنحوی به‌عنوان حقیقت در نظر گرفته نشوند) را پیش‌فرض می‌گرفتند. این شکاف غیرقابل عبور که در علم عقل یافت می‌شد، از نظر او ناشی از آگاهی روزمره، پدیداری و غیرفلسفی بود. هگل معتقد بود که وظیفه خاموش کردن این تقابل در درون آگاهی را قبل‌ادر کتاب خود «پدیدارشناسی روح»، با دستیابی نهایی به شناخت مطلق انجام داده و اینک با «منطق» آن را به پایان رسانده است.

از نظر هگل،

«منطق» قرار بود
سنگ‌بنای ساختار
کلی نظام فکری‌اش
باشد. درعین حال
وجه مشترک
«پدیدارشناسی»
و «منطق» این
است که هر دو
کتاب به شیوه‌های
خاص خودشان
در پی نشان‌دادن
تناقض‌های اندیشه
کانت بودند. نوع
مواجهه هگل با این
تناقض کانتی در
«پدیدارشناسی»
بیشتر تاریخی و
اجتماعی بود اما
در منطق او این
معضل را در سطح
خود «اندیشه»
مورد توجه قرار
می‌دهد و می‌پرسد:
«باتوجه به این داعیه
پساکانتی که اندیشه
ما فقط و فقط تابع
هنجارهایی است
که خودش را مؤلف
و مرجع اعتبار آنها
بداند (که هگل نیز
آن را می‌پذیرفت)
آیا می‌توان گفت
که نوعی «منطق»
یا نوعی ساختار
هنجاری ضروری
برای اندیشیدن ما
به خودمان و جهان
وجود دارد؟

میان سکوت و طغیان

مروری بر رمان «حریر غزاله»

که روایتی پسااستعماری از تجربه زیسته زنان عمان

پس از دهه ۱۹۷۰ است

معرفی کتاب

حریر غزاله

نویسنده: جوخه الحارثی

مترجم: معانی شعبانی

انتشارات: ققنوس

قیمت: ۲۱۰ هزار تومان



نیلوفر نادری

دانشجوی دکتری
جامعه‌شناسی



هم می‌پاشد؛ به‌همین دلیل ترجمه این اثر ساده نبوده است. نمادها، استعاره‌ها و موسیقی جملات عربی نویسنده، برای برگرداندن به فارسی چالش‌آفرین بوده است. انتخاب مترجم برای استفاده از پانویس نیز ریشه در همین پیچیدگی‌ها دارد. پانویس‌ها در این ترجمه فقط توضیح نیستند؛ پُلی اند میان دو فرهنگ که می‌کوشند رنگ وازّه‌های عربی، بار معنایی سنت‌ها و ظرافت آیین‌ها را در زبان فارسی حفظ کنند.

▼ دعوتی برای شنیدن صداهای خاموش

یکی از مفاهیم کلیدی رمان، زمان است؛ زمانی که در داستان، نه یک عنصر عادی روایت، بلکه نیرویی خاموش و هراس‌انگیز است. زمان در این رمان به هیولا تشبیه شده، هیولایی که هیچ‌کس از دام‌اش نمی‌گریزد. او خاطرات را می‌بلعد، عشق‌ها را می‌سوزاند و فرصت‌ها را از چنگ شخصیت‌ها بیرون می‌کشد. این نگاه، زمان را از حالت گذر ساده لحظه‌ها بیرون می‌آورد و به نیرویی فلسفی تبدیل می‌کند که مثل سایه‌ای همیشگی بر زندگی زنان حاضر در رمان سنگینی می‌کند.

الحارثی عشق را نیز تک‌بعدی نمی‌بیند. عشق گاهی در صدای یک نوازنده می‌تپد، گاهی در قدرت ملکه‌ای و گاه در پیوندی عاطفی با حیوانی کوچک ظاهر می‌شود. عشق در این جهان سیال است، گاهی برکت می‌آورد و گاهی همه‌چیز را به تاراج می‌برد. نویسنده از خلال این تصاویرهای متفاوت، عشق را مانند رودخانه‌ای معرفی می‌کند که مسیرهای بسیاری دارد؛ مسیرهایی که ممکن است به شادی یا ویرانی برسد.

در فرهنگ عمان، دریا همواره حامل معناهای عمیقی بوده؛ آغاز سفر، گشایش افق‌های تازه یا هیبت ناشناخته‌ای که انسان را به تأمل وامی‌دارد. اشاره پایانی به دریا در این رمان، دعوتی است به دیدن زندگی همچون پهنه‌ای بی‌انتهای، پر از امید، ترس و البته امکان آغاز دوباره.

جوخه الحارثی، اولین نویسنده عمانی است که آثارش به انگلیسی ترجمه می‌شوند و قبل از این، به‌خاطر رمان «سیدات القمر» برنده جایزه جهانی من بوکر شده است. رمان «حریر غزاله» نیز بنا به گفته‌های منتقدان ادبی، یکی از بهترین آثار ادبیات معاصر عرب است که در سال ۲۰۲۱ منتشر شده و توجه بسیاری را به خود جلب کرده است. این کتاب اولین‌بار در ایران با نام «دختران مهتاب» و توسط نرگس بیگدلی ترجمه شده است.

«حریر غزاله» نه‌فقط روایتی از زنان، بلکه دعوتی است به شنیدن صداهای خاموش‌مانده و به دیدن زندگی‌هایی که در لایه‌های عمیق جامعه عربی جریان دارند. این رمان، نمونه‌ای تأثیرگذار از ادبیات پسااستعماری زنانه است که تجربه زیسته زنان را از خلال روایت‌های شخصی، با نثری شاعرانه و روایتی چندلایه بازتاب می‌دهد. درنهایت این کتاب سفری است میان عشق و تبعید، میان سنت و تغییر و میان انسان و زمان که خواندن‌اش را به مخاطبان این متن پیشنهاد می‌کنم.

جهان عرب

داستان شیوخ نفت‌زده

نگاهی به رمان «مدینة الملح»
نوشته عبدالرحمن منیف



سعید دهقانی

پژوهشگر مطالعات عرب

«نفت به‌جای آن‌که توسعه بیافریند، حکومت‌ها را ثروتمند اما بی‌مسئولیت کرده؛ باعث شده جامعه، خاموش و بی‌صرف شود. در چنین شرایطی نهادهای مردم‌سالاری شکل نمی‌گیرند. فرهنگ بومی نابود و «نفتی» می‌شود. این انتقادات به‌دولت‌های عربی از زبان کسی است که خودش کارشناس اقتصادی شرکت نفت سوریه در سال‌های ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۳ بوده؛ او همچنین مشاور اقتصادی سازمان آپک (سازمان کشورهای صادرکننده نفت) بود؛ پس انتقادات‌اش به دولت‌های عربی از نگاه کاملاً کارشناسانه بود. او بر این باور بود که نفت باعث‌شده دولت‌های عربی خودکامه شوند. همین انتقادات باعث شد در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ میلادی نقدها به اقتصاد نفتی در جهان عرب بالا بگیرد. ازسوی دیگر، «عبدالرحمن منیف» نیز از اقتصاد به‌هنر روی آورد چراکه بر این باور بود که صریح‌ترین و رادیکال‌ترین اندیشه‌های ضداستبدادی را، نه در مصاحبه‌های ژورنالیستی، بلکه در قالب ادبیات می‌توان مطرح کرد. البته پس از آن‌که به عرصه ادبیات روی آورد و به هدف خودش - یعنی نقد دولت‌های عربی در قالب داستان و رمان - رسید، هزینه‌هایی هم داد: تابعیت سعودی‌اش لغو شد، شمار زیادی از کتاب‌هایش ممنوع‌الانتشار شدند و حتی در برخی کشورها ممنوع‌الورود شد. اما پرسش این است که مگر آثار او چقدرنی داشت که حکام عرب را تا این حد برآشفته کرده بود؟ برای پاسخ‌دادن به این پرسش باید اثر معروف او را معرفی کنیم تا دریابیم درون‌مایه این آثار چه بوده. نخستین اثر او که به‌عنوان یکی از شاهکارهای ادبیات معاصر عرب شناخته می‌شود، رمان پنج جلدی «مدینة الملح» بود. این اثر فقط یک قصه نبود، داستانی بود براساس واقعیت. داستانی که نشان می‌داد چگونه فروش نفت می‌توان فساد اقتصادی و فرهنگی را رواج دهد. خط روایی داستان، از یک دهات کوچک و بادیه‌نشین آغاز می‌شود در عربستان سعودی؛ جایی که زندگی آرام و بی‌دغدغه مردم با ورود مهندسان آمریکایی برای استخراج نفت با چالش روبه‌رو شد. زمین‌ها تصاحب شدند؛ بهتر است بگوییم به زور خریداری شدند. مثل همان چیزی که درباره تصاحب زمین‌های فلسطینیان توسط اسرائیل گفته می‌شود. زمین‌ها را که تصاحب کردند، مردمی که با سنت‌های بومی خود در طول سده‌ها زندگی می‌کردند با فرهنگی مواجه شدند که از صدر تا ذیل‌اش با آنچه ارزش‌های قومی و قبیله‌ای‌شان بود ناهمخوان بود. رفته‌رفته با جریان‌یافتن استخراج و صادرات نفت، طبقه جدیدی شکل می‌گیرد؛ طبقه‌ای مرفه و ثروتمند. هنر نویسنده که خودش این‌ها را تجربه کرده این است که نشان می‌دهد این طبقه ثروتمند، نشان از توسعه و رفاه عمومی نیست؛ بلکه نشان چپاول و زورگویی این طبقه ثروتمند علیه اکثریت مردم است. شخصیت اصلی این رمان در جلد اول «مطیع‌الله» است؛ او بزرگ قبیله‌ای محترم در عربستان است که می‌خواهد به‌عنوان نماینده جامعه خود در برابر این ناپساامانی‌ها مقاومت کند، اما زورش به جایی نمی‌رسد. زورش به جایی نمی‌رسد؛ چون این موج ویرانگر به خانواده‌ها هم رسیده و رفته‌رفته مردم قبیله در حال استحاله‌شدن هستند؛ حتی زنان به فرهنگی جدیدروی می‌آورند که، نه‌در جامعه پذیرفته شده و نه با اصول اخلاقی سازگار است. مثلاً دومین شخصیت داستان، «هپیمه» که در داستان بیشتر «أم سلمان» خوانده می‌شود. زنی بوده وفادار به همسر و فرزند، اما پس از «حمله» نفت نتهنیا خود نیز استحاله می‌شود، بلکه خانواده‌اش نیز در معرض فروپاشی قرار می‌گیرد. در این رمان ما شخصیت‌هایی را هم داریم که نماینده قشری هستند که برای پول و ثروت حاضرند نتهنیا خانواده خود، بلکه جامعه را به تباهی بکشند. مثلاً «ابن راشد» را داریم که یکی از نخستین افراد قبیله است که با آمریکایی‌ها همکاری می‌کند. منیف از طریق او نشان می‌دهد که ساختارهای استعماری همواره برای تسلط بر یک جامعه و فرهنگ فردی را با تسلیم پول و ثروت به درون جامعه هدف هدایت می‌کنند. اما شاید آن‌چه این رمان را از دیگر آثار داستانی جهان عرب متمایز کرده، این است که نویسنده حتی از روحانیون و شیوخ هم نمی‌گذرد. در طول رمان، منیف نشان می‌دهد که برخی از شیوخ، ریش‌سفیدان، قرآن‌خوانان و شریعت‌دانان که تا پیش از ورود بازار نفت مورد احترام قرار داشتند، به حکامی زورگو و مستبد تبدیل می‌شوند. این است روایتی از اقتصاد نفتی. شاید آن‌چه عبدالرحمن منیف به قلم آورده، برای ما ایرانی‌ها آشنا باشد؛ چراکه ما نیز سال‌هاست اقتصادی نفتی زندگی می‌کنیم. پس خواندن این کتاب برای ما نیز نکات قابل تأملی دارد. این اثر تحت‌عنوان «شهرهای نمکی» به فارسی برگردان و چاپ شده است و در بازار کتاب می‌توان آن را یافت و خواند.